

زنان



یک زن خاص، یک زن معمولی

جنگ روایت‌ها

فهیمة فرهمندپور

عضو کارگروه تخصصی مطالعات زنان شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، هیأت علمی دانشکده معارف و اندیشه دانشگاه تهران



زن امروز، در کشاکش روایت‌ها بلکه در تعارض گفتمان‌ها در تعریف زنان و زنانه‌ها و زنانگی‌ها، شاید بیش از هر زمان دیگر نیازمند تصویری است که فارغ از بازی‌های سیاسی یا عقده‌گشایی‌های دیروز و امروز، ضمن پذیرش نقش‌ها و کوشش‌ها و تمایلات زنانه او در لباس نقش‌های خانوادگی، ظرفیت‌های او را به رسمیت بشناسد، قدر عاملیت قدرتمندش را در مسیر تمدن‌سازی نوین بداند و توان او را در کشاکش رقابتی کم‌اثر با جنس دیگر هدر ندهد؛ تصویری که از یک طرف با تبعیت از قالب‌های سنتی، ممنوعیت و محدودیتی فاقد پشتوانه و غیرمنبعث از فکر دینی را به او تحمیل نکند و از سوی دیگر، عاملیتی بیش از اثرگذاری بر توازن بازار مصرف در تجارت متنوع جنسی شامل لباس، لوازم آرایش، جراحی‌های زیبایی، رسانه و تبلیغات و... برای او قائل باشد. چه دشوار...

این دشواری بیش از آن که ناشی از تعیین حدود مفهومی، تعریف مبانی نظری و تأمین ادبیات پیشینی مسأله زن تراز باشد- آنچه کامیابش در متون و معارف دینی ما موجود و در دسترس است- متأثر از تردید در فرایند امکان‌سنجی و تحقق عینی و مصداقی در ظرف شرایط امروز جهان و موقعیت موجود جامعه است. سخن از شدن مکرر چیزی در امروز است که دیروز لامحاله بوده است.

آنچه می‌تواند این تردید را برطرف کند، صرف مفهومی، منظره، پژوهش‌های نظری و کتابخانه‌ای نیست بلکه جست‌وجوی میدانی و شناسایی مصادیق عینی در سپهر واقعی جامعه و قرار دادن آنها در پنجره مشاهده، نگاه و نگارش عمومیت.

طاهره دباغ، یقیناً نمونه‌ای تمام‌عیار از زنی معمولی در کشاکش ازدواج و مادری، تحصیل و مطالعه، مسجد و روضه خانگی و هیأت و... و زنی خاص در ورود به عرصه مبارزات سیاسی، زندان و شکنجه، فرار و هجرت و... بوده است. خواهر طاهره - نامی که خانم دباغ در طول سال‌های مبارزه به آن معروف بود- با پیوستن به همراهان امام در پاریس و بازگشت به ایران در آستانه پیروزی انقلاب، وارد مرحله‌ای جدید از فعالیت‌های خود شد؛ دوره‌ای که قرار بود در آن حتی نقش آفرینی به عنوان فرمانده سپاه همدان، عضویت در جمع سه نفره سفرای امام برای رساندن پیام ایشان به گورباچف- رهبر شوروی- یا نمایندگی مجلس دیگر نه از ویژگی‌های یک زن خاص بلکه از اجزای زیست‌زن معمولی ایرانی باشد؛ زنی معمولی که همین خاص بودنش، او را به عنوان زن محصول انقلاب اسلامی معرفی می‌کرد. با این حال، چرا خواهر طاهره حتی وقتی برای کمک به معیشت خانواده‌های نیازمند ناچار بود در میدان آزادی تهران با پیکانش مسافرت‌کنی کند، بانوی خاص ایرانی باقی ماند و تکرار نشد؟

این، سؤال است که تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران امور فرهنگی و اجتماعی، مدیران عرصه‌های تعلیم و تربیت و رسانه، خانواده‌ها و البته همه زنان و دختران ایرانی باید از خود بپرسند و باید به آن پاسخ دهند که چرا طاهره حدیچی دباغ، نه تنها در طول ۴۰ سال زیست زنان پس از انقلاب تکرار نشد که حتی تلاش درخوری برای معرفی و شناسایی او به جامعه جهانی و حیات اجتماعی ایرانی انجام نگرفت و یکی از مهم‌ترین نیازهای معرفتی زن ایرانی بی‌پاسخ باقی ماند؟

زنی که خودش بود

تأملی پیرامون مرضیه دباغ و نسبت او با زنان

سحر دانشور

جامعه‌شناس و پژوهشگر



نهاد؟ «لحظه»؟ «حال»؟ حتی شاید «فردا»؟ فعلاً نمی‌دانم اما می‌دانم در نقطه‌ای که دباغ ایستاده است «زنان» به «زن» بدل شده است، درست در همین نقطه است که دباغ متولد می‌شود. اگر با عینک جنسیت به بستر اجتماعی و حتی سیاسی و فرهنگی ایران معاصر نگاه کنیم پیش از دباغ، آنچه دیده می‌شود «زنان» است. «زنان» کلی است و قابلیت تجویز نسخه‌های جهانشمول و مباحث کلی مبتنی بر هر رویکرد و عقیده‌ای را دارد. غرب می‌تواند «زنان» را آن گونه که می‌خواهد ببیند، شرق هم همینطور. جمع‌های کلی بی‌صورتند، مبهم‌اند، تعامل با آنها «پروروستسی» است و باید یک شکل و یک‌دست و یک‌اندازه شوند. در تصاویر کلی تضادی وجود ندارد، اصلاً تخت پروروستس امکان تضاد را می‌بلعد، کارکردش همین است، اما سر پروروستس که قطع شود، تضادها متولد می‌شوند، اختلاف‌نظرها خودشان را نشان می‌دهند و کلی به جزئی بدل می‌شود. آن زمان است که باید طاق‌ت خودمان را در برابر تضادها بسنجیم؛ دوام می‌آوریم یا دوباره آن تخت‌کذایی را برپا می‌کنیم؟

دباغ «زنان» را به «زن» بدل کرد، یا هم در لحظه تبدیل «زنان» به «زن» خلق شد. او خودش بود، به تمامی. در نقطه‌ای که ایستاده است با «زنان انقلابی» طرف نیستیم، بلکه با «مرضیه دباغ که انقلابی است» طرفیم. همین است که با داشتن شش فرزند در ایران مبارزه می‌کند، زندان می‌رود، به بدترین شکل‌ها شکنجه می‌شود، به سوره می‌رود و آموزش نظامی می‌بیند، بعد از آن به فرانسه می‌رود و به امام خدمت می‌کند، بعد از انقلاب در شوراهای تشکیل سپاه پاسداران با بحث‌های سنگین نظامی حضور دارد، فرمانده سپاه یکی از نقاط حساس کشور می‌شود، همراه با هیأت انتخابی امام به شوروی می‌رود و در تمام این لحظات مرضیه دباغ است؛ با جسارت، شور، انرژی و ویژگی‌های خاص خودش.

مرضیه دباغ با آداب، سنن، فرهنگ و اعتقادات ایرانی بیگانه نیست، اتفاقاً از دل همان‌ها برمی‌خیزد، از همین مفاهیم نیرو می‌گیرد، در مسجد آموزش‌های اولیه‌اش را می‌بیند و انتخاب می‌کند و به مسیر انتخابی‌اش قدم می‌گذارد؛ زنی برخاسته از سنت با انتخاب‌هایی بدیع که مبتنی بر ویژگی‌های



مادر یک خانواده و مادر بزرگ انقلاب

الگوی در مقابل زن متحجر و زن غربی

عبدالحسین خسروپناه

استاد تمام حکمت اسلامی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدرس فقه خارج نظام ولایی و سیاسی در حوزه علمی قم



خانواده مسافرکنشی می‌کرد، هم مسئولیت‌هایی همچون نمایندگی سه دوره مردم تهران و همدان و فرماندهی سپاه همدان در همان ابتدای تأسیس سپاه را داشت.

او به همراه آیت‌الله جوادی آملی پیام امام به گورباچف را رساند؛ باید به این نکته توجه داشت که دولت گورباچف، یک دولت کمونیستی بود که اعتقاد به خدا و مذهب نداشت و زن را در فرهنگ برهنگی و حیات اجتماعی او را در فرهنگ غیردینی می‌دید. وقتی آنها با خانم دباغ مواجه شدند که زنی چادری است که از قبل انقلاب فعالیت داشته، نشان‌آینار دریافت کرده و... بسیار برایشان تعجب‌آور بود. مرحومه دباغ رضوان‌الله تعالی علیه با سبک زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود نشان داد که: هم می‌توان زن مسلمان بود و هم فعالیت



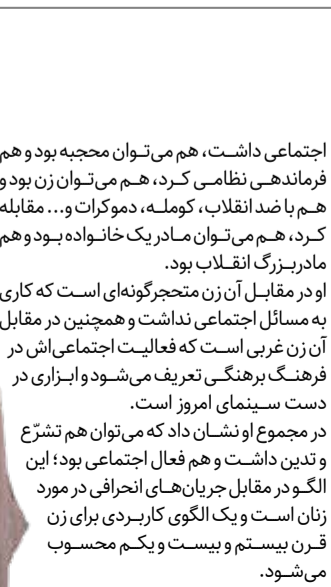
قرار می‌دهند؛ لایه‌هایی همچون شرایط اضطراب، انتخاب در موقعیت‌های ویژه، اهم و مهم و... در استخوان‌بندی مفهومی الگو مؤثرند و مواجهه «زنان» با آن را به صورتی ویژه جهت می‌دهد. این صورت ویژه معطوف به تماشای الگو برای فهم بیشتر و بهتر خود و تقویت وجه کنشگری فرد نخواهد بود، بلکه به تلاشی برای هضم شدن در الگو، فهم موقعیت الگو و نهایتاً گره‌برداری‌های ناقص و ناموفق از او منجر خواهد شد. این لایه‌ها الگورا خاص جلوه داده تا با «زنان» ارتباط برقرار کند، نه با «زن». آیا من منکر این مفاهیم هستیم؟ به هیچ وجه. هیچ کس نمی‌تواند مضامین و مفاهیمی چون اضطراب و شرایط ویژه و... را از تحلیلش حذف کند اما تبدیل این مضامین به ریشه تحلیل شخصیت‌ها یا موقعیت‌های مختلف تاریخی و نادیده گرفتن جوه دیگری که در هر شخصیت یا موقعیت وجود دارد و می‌تواند بر انتخاب و کنشگری‌اش مؤثر باشد، خطایی است که محصول آن شکل‌گیری کلیتی ثابت یا تخت پروروستس است.

دباغ یک زن است، که اگر زن بماند تضادها و اختلاف‌نظرها برای مسیر زن‌های دیگر آغاز می‌شود، اما اگر در مفهوم زنان هضم شود، تضادی نخواهد بود، چون مسیر و ابعاد و زوایای آن روشن است و هرکس می‌تواند ابعاد و زوایای مسیر مطلوبش برای زنان را بیان کند. او در تکین بودن و زن ماندن، «آینه» خواهد بود، آینه‌ای که هر زن می‌تواند در آن خود را ببیند، به خودش بیندیشد و خودش را شکل دهد. آینه به زن صورت می‌دهد، از کلیت و انتزاع دورش می‌کند و وجودش را سامان می‌بخشد. آیا ما توان پذیرش تضادها یا ظهور چهره «زن» را داشته و داریم یا نداریم؟ پرسش اساسی برای هرچه نزدیک‌تر شدن به دباغ باید در نسبت با مسیری که برگزید و نسبت مسیرش با جهت آب طرح شود. فهم دباغ در نقطه حیاتی و حساسی که در تاریخ زن ایرانی ایستاده است، ابعاد بسیاری از نگاه‌ها به زن انقلاب اسلامی را روشن و روشن‌تر می‌کند.

شخصی‌اش آنها را محقق می‌کند. انتخاب‌های بدیع او با انتخاب‌های «زنان» متفاوت است اما بیگانه با ریشه‌هایش نیست، او در موقعیتی تکین پیوندی دیرینه با ریشه جمعی‌اش دارد اما انتخاب، جسارت و کنشگری‌اش تصویری متفاوت و تک‌از یک‌زن پیش روی ما و تاریخ قرار می‌دهد. پیوند میان ویژگی‌های شخصی و بسترهای تاریخی، فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی ایران مرضیه دباغ را خلق کرده است. او یک زن است که مسیری را برگزیده، برای مسیرش تلاش کرده، آموزش دیده و در نهایت به انتهای آن رسیده. زنی انقلابی که وجودش را در این مسیر محقق کرده و به مرضیه دباغی که «نامش را می‌دانیم» بدل شده. چرا می‌گوییم نامش را می‌دانیم؟ توضیح می‌دهم:

چند سال پیش که گوگل پلاس هنوز از دور خارج نشده بود، متنی خواندم از یکی از کاربران که در آنجا از مواجهه‌اش با مرضیه دباغ گفته بود. کاربر نوشته بود با حالت ناراضیاتی و نوعی طلبکاری دباغ را مؤاخذه کردم که چطور با وجود همسر و فرزند توانستی میان این نقش‌ها تعادل برقرار کنی و این گونه نیست که در آن نقش‌های دیگر(یعنی مادری و همسری) کوتاهی کردی و... دباغ هم برآشفت و آن جوان را با کلماتی آتشین نواخت که سؤالات اساساً صحیح نیست. من پرسش این جوان را آشکار شدن تلاش برای بازگشت مفهوم «زنان» و غلبه بر مفهوم و تصویر «زن» می‌دانم. تلاشی که حتی واکنش شورانگیز دباغ و تصویری که او سال‌ها از خود ساخته بود هم یارای مقابله با آن را نداشته و ندارد. در این بستر شخصیت و وجود مرضیه دباغ به یک نام تقلیل پیدا می‌کند، نامی که متعلق به یک نفر است اما در مفهوم «زنان» هضم شده است. حالا دیگر آنچه دیده می‌شود مرضیه دباغ با آن مسیر خاص خودش نیست بلکه زنی است هضم‌شده در زنان.

مرضیه دباغ الگوست، «الگوی زنان»، قرار است زنان با نگاه به او مسیر خود را انتخاب کنند، اما در درون این مفهوم لایه‌هایی مهم وجود دارند که جهت‌گیری‌اش را تحت تأثیر



اجتماعی داشت، هم می‌توان محجبه بود و هم فرماندهی نظامی کرد، هم می‌توان زن بود و هم با ضد انقلاب، کومله، دمکرات و... مقابله کرد، هم می‌توان مادر یک خانواده بود و هم مادر بزرگ انقلاب بود.

او در مقابل آن زن متحجرگونه‌ای است که کاری به مسائل اجتماعی نداشت و همچنین در مقابل آن زن غربی است که فعالیت اجتماعی‌اش در فرهنگ برهنگی تعریف می‌شود و ابزار در دست سینمای امروز است. در مجموع او نشان داد که می‌توان هم تشریح و تدین داشت و هم فعال اجتماعی بود؛ این الگو در مقابل جریان‌های انحرافی در مورد زنان است و یک الگوی کاربردی برای زن قرن بیستم و بیست و یکم محسوب می‌شود.

